

کافی است قدمی در خیابان‌های مرکزی شهر بزنید تا به‌سادگی آکهی‌های اطراف نظرتان را جلب کند. از انبوه تبلیغات برای پایان‌نامه و خط خوش که بگذریم، آکهی خوابگاه‌های خودگردان، بیش از بقیه توی چشم می‌آید: «خوابگاه با وای‌فای رایگان»، «دوتخته، لوکس، با تلویزیون»، «فقط به دانشجو و مجرد اجازه داده می‌شود»، «نیاز به هم‌خانه غیرسیکاری».

این آکهی‌ها در همه فصول سال طرفدار دارند؛ چراکه جمعیت مجردی که هنوز توان اجاره‌خانه را پیدا نکرده، دنبال سرنیاهی ارزان و مطمئن می‌گردد و از سوی دیگر، خیلی‌ها هستند که در بحران‌های اقتصادی، روحی، خانوادگی و... ترجیح می‌دهند خودشان را جایی گم‌وگور کنند و برای چند ماه هم که شده، آزاد از بند تعهدها و قرارداده‌ا، زندگی متفاوتی را تجربه کنند. نام‌شان را هر چه می‌خواهید بگذارید؛ از خوابگاه‌های رسمی و غیررسمی گرفته تا پانسیون‌ها و اقامت‌سراها و اقامت‌گاه‌ها، هیچ فرقی با هم ندارند. فقط در این میان تعداد اندکی از خوابگاه‌های خودگردان هستند که زیر نظر سازمان میراث فرهنگی و گردشگری اداره می‌شوند و به‌همین‌خاطر، عنوان «مجزوردار» در تابلوی آنها قید شده و بقیه، به صورت خصوصی فعالیت می‌کنند.

خوابگاه‌های بدون مجوز

از چهار تخت اتاق، در طول یک هفته، سه تخت هر شب پر است، اگر به‌طور متوسط قیمت اجاره هر تخت را در ماه ۲۵۰ هزار تومان در نظر بگیریم، اجاره یک ترم یک تخت‌خواب در خوابگاه‌های خودگردان، حداقل یک میلیون تومان هزینه خواهد داشت به این شرط که بهترین گزینه را از بین گزینه‌های موجود انتخاب کنید؛ خوابگاه‌های رسمی و مجوزدار، با خوابگاه‌های غیررسمی، دانشجویان و شاغلانی که مدارک احراز هویت دارند، می‌توانند سراغ گزینه‌های بدون مجوز می‌روند؛ اما همه که «نیاز به هم‌خانه»، یکی از همین کلیدواژه‌هاست؛ با سرچ‌کردن این کلیدواژه در گوگل، می‌توانید شماره خوابگاه‌های غیرمجاز را پیدا کنید. تنها تفاوت اصلی این خوابگاه‌ها با خوابگاه‌های مجاز، موضوع نظارت سازمان میراث فرهنگی و گردشگری است، در غیر این صورت، بیشتر پیش‌فرض‌ها تقریباً یکی هستند. بختیار، در خیابان جیحون، گردانده یکی از این خوابگاه‌های بدون مجوز است؛ «این خوابگاه، در اصل خانه پدری من بوده که جزء بافت فرسوده به حساب می‌آمد. صاحبان طبقات آن، توانایی نوسازی نداشتند؛ این بود که وقتی برگشتم ایران، واحدها را از آنها اجاره کردم و حالا به شکل یکپارچه به دانشجویان و کارمندان اجازه می‌دهم». بختیار برای هر تخت در اتاق چهارنفره، ۳۵۰ هزار تومان می‌گیرد؛ البته به شرطی که مدارک لازم برای این کار را در اختیار داشته باشید: «فرق ما با خوابگاه‌های رسمی در همین است که ما اینجا افراد را با سادهدگیزی پانسیون می‌کنیم؛ مثلاً اگر کارت دانشجویی بیاورند که دانشجو بوده‌اند و حالا در حین تکمیل دوره تحصیلی خود با شرکت در مقطع بالاتر هستند و کارت‌شان تمدید نشده، می‌پذیریم. البته خیلی به خود فرد هم مربوط است؛ مثلاً به‌هیچ‌عنوان از سیگاری‌ها و خدایی نکرده معتادان استقبال نمی‌کنیم و معمولاً غیرمستقیم می‌پیچاییم‌شان».

خوابگاه‌های دخترانه

سارا دوسال‌ونیم از عمر کارمندی‌اش را در یکی از خوابگاه‌های مجوزدار تهران گذرانده و خاطراتی فراموش‌نشدنی دارد: «ببین‌تر از میدان انقلاب و در خیابان رشتنجی، یک خوابگاه معروف دخترانه هست که مجوز دارد. پدرم این خوابگاه را پیدا کرد تا زمانی که شرایطم برای اجاره‌کردن یک خانه مستقل، فراهم شود. من تجربه زندگی در خوابگاه دانشجویی را داشتم؛ اما این تجربه واقعاً متفاوت بود. زندگی‌ام برای مدت‌ت تحت‌تأثیر اتفاقاتی بود که در این خوابگاه می‌گذشت». فاطمه برعکس سارا در خوابگاهی بدون مجوز چند ترمی زندگی کرده: «وقتی برای کارشناسی ارشد ثبت‌نام کردم، تصمیم گرفتم یک خوابگاه آرام پیدا کنم تا دو ترم آخر دانشگاه را در محیط آرامی به درس‌خواندن بپردازم و بتوانم در کنار درس دانشگاه، برای نکتور هم آماده شوم. این اتفاق افتاد؛ اما با مشکلات زیادی، چراکه این خوابگاه‌های خودگردان بعضاً دچار مشکلات ساختاری هستند». نمونه‌ای از این مشکلات را می‌توان در شرایط اجاره تخت ردیابی کرد: «خوابگاه‌های رسمی، برای اجاره تخت یا اتاق درست، شرایط جدی‌تری دارند؛ مثلاً دانشجوی غیربومی با ارائه کارت دانشجویی می‌تواند درخواست بدهد؛ اما دانشجوی بومی که خانواده‌اش در تهران زندگی می‌کنند، این امکان را ندارد. همین موضوع باعث می‌شود در خوابگاه‌های رسمی و مجوزدار، آدم‌هایی حضور داشته باشند که غربالگری نشده‌اند؛ اما در خوابگاه‌ها این‌طور نبود». نکته‌ای که به نظر این دانشجوی کارشناسی ارشد مهم بوده،



گزارش «شرق» از خوابگاه‌های غیررسمی تهران

گاهی به اینجا می‌گویند «خانه»

سعید برآبادی

میزان بالای دروغ‌گویی در خوابگاه‌های غیررسمی است: «تقریباً همه به هم دروغ می‌گفتند؛ مثلاً می‌گفتند دانشجوی اخراجی مقطع دکترا هستند درحالی‌که از سطح سوادشان معلوم بود حتی لیسانس هم ندارند؛ یا به‌عنوان نمونه از این خوابگاه‌ها برای نتورک مارکتینگ استفاده می‌کردند درحالی‌که می‌گفتند از خانواده دور شده‌اند تا مدتی اعصاب‌شان راحت شود؛ خلاصه هر کدام به‌نوعی دروغ می‌گفتند». ارتباط با خانواده یکی از اصلی‌ترین چالش‌های دخترانی است که در خوابگاه‌های خودگردان – چه رسمی و چه غیررسمی– ساکن هستند. این افراد برای ترک شبانه خوابگاه باید مجوز لازم را از مدیر خوابگاه بگیرند. سارا تجربه‌اش را این‌چنین توضیح می‌دهد: «پدرم به تهران آمده بود برای پیداکردن یک خانه اجاره‌ای. آن روز عصر قرار گذاشتیم و بعد از کار با او رفتم و چند خانه را دیدم. شب دیروقت شده بود و پدرم گفت که برویم به خانه عمویم که در نزدیکی خوابگاه بود. تلفنی موضوع را به نگهبانی خوابگاه گفتم و صبح که برای برداشتن وسایلم به خوابگاه برگشتم، نگذاشتند بدون اجازه ولی، داخل اتاقم شوم. گفتند حتماً باید پدرم در خوابگاه حاضر شود و با مدارک هویتی توضیح بدهد که دیشب کجا بوده‌ام». تجربه‌های دیگری هم هست، مثلاً درباره نوع نظافت که فاطمه به آن اشاره می‌کند: «یکی از مشکلات اصلی ما مسئله نظافت بود. نظافت اتاق‌ها در طول هفته با ساکنان بود و پنجشنبه‌ها صبح، خدمه خوابگاه، محیط را تمیز و ضدعفونی می‌کردند. در طول هفته اما مسئولیت رسیدگی به نظافت با خود ما بود که معمولاً به طور کامل انجام نمی‌شد و زمینه بیماری بعضی‌ها را فراهم کرده بود».

امکانات و تکنولوژی‌ها

معروف‌ترین اینترنت تهران، در دست بچه‌های خوابگاه کوی دانشگاه است. آتهایی که اهل داندلو رایگان شبانه هستند می‌دانند دانشجویان خوابگاه تایمرهای داندلومنیرجر را چطور تنظیم می‌کنند تا شب‌ها با اینترنت ارزان، فایل‌های مورد نظر خود را داندلو کنند. این در حالی است که بسیاری از خوابگاه‌های رسمی دانشگاه‌های دیگر، در همین تهران یا از امکان وای‌فای رایگان محروم است یا این امکان را با هزینه بسیار در اختیار دانشجویان متقاضی قرار می‌دهد. اینترنت‌ام این روزها بهانه‌ای شده است برای رفتن دانشجویان از خوابگاه‌های رسمی به سمت خوابگاه‌های غیررسمی. فؤاد در پانسیون آریانا در محدوده پول چوبی روزگار می‌گذراند. دانشجوی مهندسی شیمی است، اما کارش بیشتر با اینترنت در ارتباط است: «من دانشجوی شبانه هستم به همین خاطر خوابگاه دانشگاه برایم پرهزینه بود و از طرفی، همیشه مشکل اینترنت داشت. یک روز در آکهی‌های همشهری، برای اولین‌بار کلمه

.....

آمارها درباره خسارت‌های مالی و جانی‌ای که خوابگاه‌های خودگردان، اقامت‌سراها و پانسیون‌های خصوصی به مستاجرهایشان وارد می‌کنند، کم و تا حدودی غیرقابل دسترسی است. اما به نظر می‌رسد اقامت در چنین مکان‌هایی با وجود همه شرایط نگران‌کننده، ترجیح آتهایی باشد که در زمان مجردی ترجیح می‌دهند با آزادی عمل بیشتری، زندگی بگذرانند

.....

پانسیون را شنیدم، یکی، دو مورد تماس گرفتم تا قیمت‌ها دستم بیاید و فهمیدم در بعضی از این خوابگاه‌ها که به‌اصطلاح به آنها پانسیون می‌گویند، اینترنت خوب و خدماتی به‌مراتب ارزان‌تر از خوابگاه دارند». برای مردها، خوابگاه خودگردان مشکلی برای زمان ورود و خروج ندارد و همین موضوع باعث می‌شود آنها بیشتر از زنان به سمت خوابگاه‌های خودگردان غیررسمی بیایند: «در خوابگاه‌های دانشگاهی، محدودیت‌های زیادی وجود دارد و هزینه‌ها هم البته گران‌تر است. ممکن است در نگاه اول هزینه‌ها برابری کند، اما وقتی امکاناتی مثل نزدیکی به مترو، نزدیکی به مرکز شهر، پارکینگ، اینترنت ارزان و... را در نظر بگیریم، متوجه می‌شوید چرا این خوابگاه‌ها از خوابگاه‌های دانشجویی بهترند. یادان نرود که فقط بابت پارکینگ و اینترنت، اما این هزینه‌ها به‌دست‌هزار تومان، هر دانشجو در خوابگاه دانشجویی باید هزینه بیشتری بپردازد».

مسئولیت‌ها با کیست؟

بهمن ماه بود که در لابه‌لای اخبار ریزش هولناک پلاسکو، خبری کم‌جان و کم‌رونق، به صدر اخبار حوادث آمد، اما خیلی زود ناپدید شد. خوابگاهی در خیابان آذر تهران دچار حریق شده بود و دانشجویانش در معرض خطر قرار گرفته بودند. ماجراجی که یک دستگاه هیتر برقی غیرمجاز در یکی از اتاق‌ها به راه انداخته بود، هرچه بود، ختم به خیر شد؛ اما این سؤال ماند که اگر اتفاقی برای یکی از مستاجران یا پانسیون‌شده‌های چنین خوابگاه‌هایی بیفتد، مسئولیت با کیست؟ تیحری، مدیر یکی از این پانسیون‌های خصوصی در محدوده خیابان گاندی می‌گوید که اگر اهمال‌کاری یا عدم اجرای آیین‌نامه پانسیون وجود نداشته باشد، مدیر موظف به پذیرش مسئولیت خطرنا خواهد بود: «هر پانسیونی براساس قوانین، یک سری مقررات پیش‌فرض دارد؛ مثلاً پانسیون ما که سیستم گرمایشی آن یکپنج است،

زاویه



عکس از

هرگونه استفاده از هیتر برقی را ممنوع کرده، چون ممکن است با حادثه همراه باشد، ساوربرقی و چای ساز هم حق ورود به اتاق‌ها را ندارد. اگر فرد پانسیون‌شده، این قوانین را رعایت کرد و باز هم برایش اتفاقی افتاد، مدیر پانسیون باید مسئولیت را قبول کند، اما اگر مشکل به‌وجودآمده، از طرف فرد پانسیون‌شده ایجاد شده بود، نه‌تنها براساس قانون باید خسارت بپردازد، بلکه ما دیگر در پانسیون از او پذیرایی نخواهیم کرد». آمارها درباره خسارت‌های مالی و جانی‌ای که خوابگاه‌های خودگردان، اقامت‌سراها و پانسیون‌های خصوصی به مستاجرهایشان وارد می‌کنند، کم و تا حدودی غیرقابل دسترسی است، اما به نظر می‌رسد اقامت در چنین مکان‌هایی با وجود همه شرایط نگران‌کننده، ترجیح آتهایی باشد که در زمان مجردی ترجیح می‌دهند با آزادی عمل بیشتری، زندگی بگذرانند. مسلم یکی از پانسیون‌شده‌هایی است که به‌صورت بازارباز فعالیت می‌کند و به خاطر تجرد، خوابگاه خودگردان را بر خانه اجاره‌ای ترجیح داده است: «اینجا می‌توان با هم‌اتاقی‌ها دوست شد و روابط نزدیک و سالم فکری برقرار کرد، درحالی‌که خانه اجاره‌ای این امکان را ندارد و شاید شرایط برای گرفتن یک هم‌اتاقی هم فراهم نباشد. از طرف دیگر، رفت‌وآمدهای پانسیون‌ها بررسی می‌شود و امنیت لازم برای اشیایی که در داخل پانسیون می‌گذاریم وجود دارد، اما شما ممکن است خانه‌ای اجاره کنید و یک روز متوجه شوید، خانه را در زده دارید، باین‌همه، مشکلات زیادی برای مجردها درباره پیداکردن محل زندگی وجود دارد که پانسیون‌ها کمترین اشکال و سنگ‌اندازی را در این راه ایجاد می‌کنند. شما اجازه یک ماه را از پیشش می‌دهید و هر ماه هم اجازه همان ماه را و تمام؛ یعنی دیگر کسی نمی‌آید جلوی آدم را بگیرد و بپرسد که کجا بوده‌ای؟ از کجا می‌آیی و چه‌کاره‌ای».

درمیان همسایگان

خوابگاه‌های خودگردان غیررسمی معمولاً ساختمان‌هایی قدیمی و بدون سردر و تابلو هستند و مدیریت آنها با چالش‌های زیادی روبه‌روست، یکی از این چالش‌ها هم، همسایگان خوابگاه هستند که با استتلال «خانه مجردی» یا «خانه تیمی» سعی می‌کنند به پاسگاه‌ها اطلاع‌رسانی کرده و زمینه جمع‌آوری خوابگاه را از محل زندگی‌شان فراهم کنند: «برای آنکه یک خوابگاه به ثبت سازمان میراث فرهنگی برسد، یک سری استانداردها لازم است که مسئول بازبینی شخصاً درباره آنها نظر می‌دهد. این الزامات بعضی‌وقت‌ها واقعاً زیاد است و از توان مالی مدیران خارج می‌شود. این بنده‌های خدا اگر پول داشتند که نمی‌آمدند به این راه، می‌رفتند و شغل بهتری برای خود دست‌وپا می‌کردند. باین‌همه هرچه باشد بی‌فایده است، خیلی‌ها سعی می‌کنند چندسالی بدون مجوز، خوابگاه را اداره کنند، اگر همسایه‌ها مشکل ایجاد نکنند، در غیر این صورت هم ساختمان‌های دیگر پیدا می‌کنند و کل خوابگاه را به آنجا می‌برند و روز از نو و روزی از نو». این اظهارات حلالی، مدیر یکی از این خوابگاه‌های بدون مجوز است در خیابان ویلا. او می‌گوید که ۱۰ سالی می‌شود در همین خیابان، پذیرای دانشجویان و کارمندان است و تا‌به‌حال حتی یک مورد شکایت محلی هم نداشته، باین‌همه، فشار زیادی برای انتقال خوابگاه از این خیابان روی خودش است: «گاهی سر نماز در مسجد همسایه‌ها به من تذکر می‌دهند که نباید این‌قدر پای مجردها به محله باز شود. من توضیح می‌دهم که این جوان‌های پاک را می‌شناسم و براساس شناخت، پانسیونشان کردم‌ام و رابطه‌ام با آنها رابطه پدر و پسر است، اما متأسفانه برخی فکر می‌کنند فرد مجرد، بی‌دین است، درحالی‌که اصلاً این‌طور نیست. ما حتی یک دوره تصمیم داشتیم در خوابگاه‌مان، نماز جماعت برگزار کنیم و این به درخواست خود این عزیزان بود». حلالی که مرد جاف‌فاده و استخوان‌خردکرد‌های است می‌گوید که همسایه‌ها باید رعایت حال پانسیون‌ها را باکنند چون این پانسیون‌ها به‌نوعی تعادل محله را برقرار می‌کنند: «واقعیت این است که در خیلی از همین کوچه‌پس‌کوچه‌های خیابان ویلا، من شاهد رفتارهای خارج از عرف بوده‌ام، اما در این کوچه که اقامتگاه ما وجود دارد، حرمت‌ها حفظ شده و مشکلی نیست. چرا دقت نمی‌کنند که وجود چند جوان مجرد و متدین، می‌تواند امنیت کوچه و محله را برقرار کند؟».

چراغ‌ها روشن است

هرچه که باشد، خیلی‌ها مجبورند ساکنان پانسیون‌ها باشند؛ دسته اول افرادی هستند که برای کاری زمانمند در تهران حضور دارند؛ راننده‌های ماشین‌سنگین، کارمندان قراردادی پروژه‌ها، دانشجویانی که نیم‌فصل انتقالی می‌گیرند، متاهل‌هایی که به هر دلیل در حال جدایی از خانواده یا همسر قرار گرفته‌اند. ماجراجی که پول پیش رهن خانه ندارد، جدای از این افراد، بسیاری از مجردها هم به‌دلیل نداشتن امکانات اولیه زندگی مثل یخچال، لباسشویی، جاروبرقی، تلویزیون و... ترجیح می‌دهند چند ماه را در این خوابگاه‌ها به‌سر ببرند تا اسباب زندگی خود را فراهم کنند. در این خوابگاه‌ها اما روی همه باز است، بعضی از ماه‌های سال، مثل خرداد و تیر، شلوغ می‌شوند و در برخی ماه‌ها مثل دی و بهمن، کم‌جمعیتند؛ اما بازنده خیلی‌ها به امید چراغ روشن آنها، روز را در کسب و کار و تحصیل، به شب می‌رانند و به این خوابگاه‌ها، گاهی می‌گویند: «خانه».

رابطه صبر و هزینه برای اهداف بلندمدت

وحید شامخی . مشاور مدیریت

داشتن اهداف بلندمدت یکی از مسئله‌های جدی روزگار ما است. درباره اینکه داشتن اهداف بلندمدت (چه در ساحت فردی، چه در ساحت سازمانی و چه در ساحت ملی) خوب است، اتفاق نظر و قول وجود دارد؛ اما چه می‌شود که در عمل‌طور دیگری اقدام می‌کنیم؟ چه می‌شود که در بسیاری از مواقع منابع‌مان به جای اهداف بلندمدت زندگی فردی، سازمانی و ملی، صرف اهداف نه‌چندان بلندمدت می‌شود؟ شاید یکی از معمول‌ترین پاسخ‌ها به این پرسش، ملموس‌تریودن و نزدیک‌تریودن نتیجه اهداف کوتاهمدت است؛ اما آیا واقعاً تمرکز بر اهداف و ارزش‌آفرینی بلندمدت، بهتر از تمرکز بر اهداف و ارزش‌آفرینی کوتاهمدت است؟ دراین‌باره نتایج یک بررسی بسیار ارزشمند نیز، چند روز قبل (فوریه ۲۰۱۷) در هاروارد بیزینس منتشر شده است. این پژوهش با مشارکت شرکت طرازاول مشاوره مدیریت مک‌کنزی و یک شرکت مشاوره مدیریت دیگر انجام شده است و موضوع تحقیق، اهمیت و تأثیر تمرکز بر ارزش‌آفرینی بلندمدت در مقابل تمرکز بر ارزش‌آفرینی کوتاهمدت بوده است. داده‌های مالی ۶۱۵ شرکت در بازه ۱۵ساله (از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۱۵) بررسی شده است. شاید برای اولین‌بار باشد که شرکت مک‌کنزی عدد و رقم دراین‌باره مطرح می‌کند که تمرکز بر ارزش‌آفرینی بلندمدت، میزان درآمد و سود شرکت‌ها را به ترتیب ۴۷ و ۲۶ درصد نسبت به رقبایی که تمرکز بر ارزش‌آفرینی کوتاهمدت داشته‌اند، افزایش داده است؛ در شرکت‌های دورنگر، مدیران با وجود فشارهایی که از سوی تحلیلگران و سرمایه‌گذاران برای رسیدن به اهداف فصلی (سه‌ماهه) وال‌الاستریت داشته‌اند، توانسته‌اند تمرکز خود را بر اهداف بلندمدت نگه دارند. در نمودارهای منتشرشده این مطالعه، شاید جالب باشد که تا ۱۰ سال اول، تفاوت درخورتوجهی میان این دو گروه شرکت‌ها ایجاد نشده است؛ اما به طور متوسط پس از ۱۰ سال، نتیجه تمرکز بر ارزش‌آفرینی بلندمدت به بار می‌نشیند. در میان شرکت‌های دورنگر، استم شرکت‌های آمازون (یکی از بزرگ‌ترین فروشگاه‌های خرده‌فروشی) و ای‌آئی‌اندکی (یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های مخابراتی) به چشم می‌خورد. نکته جالب دیگر اینکه، ادعا می‌شود شرکت‌های دورنگر (۱۶۴ شرکت از مجموع ۶۱۵ شرکت، حدود ۲۷ درصد نمونه تحقیق)، در حدود ۱۵ سال، بیش از ۱۲هزار شغل ایجاد کرده‌اند و کم‌تریک ابراز می‌کنند که اگر همه شرکت‌های مطالعه‌شده تمرکز بر اهداف و ارزش‌آفرینی کوتاهمدت، تغییر حقیقی با همان تمرکز بر اهداف و ارزش‌آفرینی بلندمدت افکارپذیر است، شاید این پیش از این امر زیادی به این مفهوم اشاره کرده‌اند که توجه به افق دورتر اهمیت داشته و می‌تواند بازده را بالاتر ببرد؛ اما نتایج این مطالعه از این نظر برای ما خیلی تأمل‌برانگیز است که به صورت کمی و نه کیفی نشان می‌دهد اگر برای خلق ارزش‌ها و اهداف و ایده‌آل‌های بلندمدت و دور از شرایط امروز تلاش کنیم، نتیجه آن و دستاوردهایش به صورت درخورتوجهی برابیان در آینده بیشتر خواهد بود. درست است که این بررسی درباره شرکت‌های تجاری صحبت می‌کند؛ اما به نظر می‌رسد منطقی در آن دنبال شده است که در ساحت فردی، اجتماعی و ملی نیز بهره‌بردارکردنی باشد. میحت تجدیدنظر در ساختارها و نظام‌های آموزشی مقاطع مختلف تحصیلی به‌عنوان ارزشی در ساحت فردی، اجتماعی و ملی، پاک و سالم‌بودن هرروزه هوای شهروان به‌عنوان ارزش و هدفی اجتماعی و ملی یا رشد اقتصادی و اشتغال در ساحت ملی از مواردی هستند که نیاز به تمرکز بر ارزش‌آفرینی بلندمدت دارند.

تغییر نگرش از فرهنگ فداکاری به فرهنگ پیشگیرانه

محمدصادق دیچوری

ساختمان پلاسکو یکی از قدیمی‌ترین ساختمان‌های تهران، صبح امروز به‌دلیل آتش‌سوزی فرورپخت (۹۵/۱۰/۳۰). خبر خیلی سریع پخش و موجب اضطراب و نگرانی ایرانیان در همه جای کشور شد، حتی خبرگزاری‌های خارجی نیز در تیتیر خبرهای فوری خود آن را درج کردند. **ایمنی واجب‌تر از نان‌شب** هنگام ورود به کارگاه‌های ساختمانی، با این تابلو مواجه می‌شویم: «اول ایمنی»؛ این جمله شعار نیست و باید همراه با شعور نیز باشد. چرا فقط در کارگاه‌های ساختمانی این جمله دیده می‌شود؟ یعنی جاهای دیگر و کارهای دیگر نیاز به ایمنی ندارند؟ باید یا ایمن امر صدقانه برخورد کنیم و بپذیریم که ایمنی در جامعه ما نهادینه نشده است و به جای نگرش واقعی به آن، یعنی «ایمنی واجب‌تر از نان شب»، به ایمنی به‌عنوان یک کالای لوکس نگاه می‌شود و تصور می‌کنیم ایمنی به درد قشر مرفه و مهندسان می‌خورد و فقط برای آنها شایان توجه و اجراست و بعد که بلا نازل می‌شود، می‌گوییم «هرچه سنگه مال پای لنگه». ایمنی باید در جامعه ما نهادینه شود و از بزرگ تا کوچک و از دارا و ندار با الفبای آن آشنایی کامل داشته باشند. در گزارشی که از ساختمان پلاسکو یا هر ساختمان دیگری از سه‌هزار ساختمان فاقد شرایط ایمنی (به‌گفته عضو شورای شهر تهران) تهیه شده است، راهروها مملو از کالاهای بسته‌بندی‌شده است و مراجعان به‌سختی راه خود را پیدا می‌کنند. این در صورتی است که چنین ساختمان‌هایی باید دارای راه‌های فرار و خروج اضطراری متعدد باشند؛ اما گویا به علت خودکشی‌هایی که در ساختمان پلاسکو اتفاق افتاده بود، همه راه‌های فرار و حتی پنجره‌ها، زنده‌کشی و مسدود شده بودند. جامعه باید فرهنگ ایمنی، اعتقاد ایمنی و تربیت ایمنی داشته، برای ایمنی سامانه داشته باشد و با مشاهده رفتارهای خطرناک و غیرایمن، واکنش فوری و قانونی نشان دهد؛ نه اینکه صبر پیشه کند تا اتفاقی ناخوشایند بیفتد و خسارت جانی و مالی به بار آید آن‌گاه عکس‌العمل نشان دهد و فقط دنبال جبران خسارت و مقصر باشد؛ زیرا در آن صورت مقصر خود ما هستیم! بله مقصر همه ما هستیم که شاهد ازبین‌رفتن حاشیه‌های ایمنی هستیم، ولی کاری نمی‌کنیم و حداقلر فقط برای روز رمبادا و تبرئه خود، نامه پشت نامه تهیه و ارسال می‌کنیم آن‌هم چنین و چنان بار و کپی آن را در بایگانی نگهداری می‌کنیم (نگرش ایمنی به سبک بوروکراسی!)؛ باور کنیم در قبال ایمنی همه مسئول‌اند، چرا برخلاف کشورهای پیشرفته، در کشور ما باید هر خداد ایمنی منجر به خسارت سنگین جانی و مالی باشد تا عکس‌العمل نشان دهیم. اکنون دنیا به سمت مدیریت ایمنی پیشگیرانه قدم برداشته و کوچک‌ترین موارد خلاف ایمنی را مدیریت کرده و خسارات جانی و مالی را برنمی‌تابد و دقیقاً به همین علت در صورت بروز سانحه و خسارت، مسئولان خود استعفا می‌دهند و مقصر خود را پذیرا می‌شوند.

لزوم پیاده‌سازی سامانه مدیریت ایمنی در کشور